

ماجرای خیبر گودرزیان؛ مطالعه‌ای اسنادی از یک بحران پنهان در مناسبات ایران و آمریکا (۱۳۴۱-۱۳۴۵/۱۳۴۷-۱۹۶۳)

محمد حسین رفیعی^۱

چکیده

پرونده خیبرخان گودرزیان، تاجر ایرانی مقیم آمریکا، به دلیل حساسیت محمدرضا شاه پهلوی نسبت به حیثیت خاندان سلطنتی، به بحرانی دیپلماتیک میان ایران و ایالات متحده انجامید. در حالی که سنای آمریکا نهایتاً این اتهامات را مردود اعلام کرد، طولانی شدن فرآیند پنج ساله رسیدگی قضایی و ناتوانی واشنگتن در حل سریع موضوع، از نگاه محمدرضا پهلوی نشانه‌ای از بی‌اعتنایی نسبت به دغدغه‌های ایران در دولت دموکرات جانسون تلقی شد. این برداشت به تضعیف بیشتر اعتماد متقابل انجامید و در بستر فضای پرتنش جنگ سرد و سابقه روابط سرد ایران و آمریکا در دوره جان اف. کندی، شاه را به سمت متنوع‌سازی شرکای خارجی و گسترش همکاری‌های اقتصادی با اتحاد جماهیر شوروی سوق داد. این مقاله قصد دارد با استفاده از اسناد وزارت خارجه آمریکا (FRUS) به این پرسش پاسخ دهد که تغییر سیاست‌های منطقه‌ای دولت دموکرات کندی و جانسون در قبال ایران و نقش آن در خلیج فارس تا چه میزان بر سیاست گرایش به شوروی توسط محمدرضا پهلوی اثرگذار بود و ماجرای اتهامات خیبرخان گودرزیان در این بستر چه وزنی داشت؟ بر پایه پژوهش پیش رو به نظر می‌رسد به‌رغم تمام همراهی‌های دولت ایران با سیاست‌های درخواستی رئیس‌جمهور ایالات متحده اعم از اجرای برنامه اصلاحات ارضی، تصویب قانون کاپیتولاسیون و... نتیجه‌ای جز حذف ایران از برنامه

۱. دکتری تاریخ اسلام، پژوهشگر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

Rafieemh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۱ نوع مقاله: علمی - پژوهشی

حمایت نظامی آمریکا، کاهش نقش منطقه‌ای ایران و... به همراه نداشتن و شاه ایران را مجبور کرد برای تأمین نیازهای خود به منابع دیگری همچون اتحاد جماهیر شوروی تمایل نشان دهد. ماجرای اتهامات خیبرخان گودرزی به خاندان سلطنت در آمریکا و عدم پیگیری قاطع و سریع دولت آمریکا در این رابطه نیز بر این اختلافات ریشه‌ای دامن زده بود.

واژه‌های کلیدی: محمد رضا پهلوی، لیندون جانسون، خیبر گودرزیان، لئونید برژنف، ذوب آهن اصفهان

Kheibar Goudarzian's Affair: A Documentary Study of a Hidden Crisis in Iran-US Relations (1963-1967)

Mohammad Hossein Rafiee¹

Abstract

The case of Khaibar Khan Gudarzian, an Iranian businessman residing in the United States, was founded on unfounded allegations and forged documents; yet, due to Mohammad Reza Shah Pahlavi's acute sensitivity regarding the prestige of the royal family, it escalated into a diplomatic crisis between Iran and the United States. Although the U.S. Senate ultimately dismissed the charges, the protracted legal proceedings and Washington's inability to resolve the issue promptly were perceived by the Shah as a sign of disregard for Iran's concerns. This perception undermined mutual trust and, within the tense context of the Cold War, encouraged the Shah to diversify Iran's foreign partnerships and expand economic cooperation with the Soviet Union. An examination of this case demonstrates how an ostensibly marginal affair could become a decisive factor in international relations, alter the balance between Tehran and Washington, and pave the way for enduring shifts in the orientation of Iran's foreign policy

Keywords: MohammadReza Pahlavi, Lyndon Johnson, Kheibar Goudarzian, Leonid Berzenev, Esfahan Steel.

¹ . Phd in Islamic History, Resercher in Islamic Revolution Document Center, Tehran, Iran.

مقدمه

روابط میان ایران و آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در سیاست داخلی رژیم پهلوی در ایران تبدیل شد. هرچقدر وابستگی قدرت پهلوی در فضای بین‌الملل به حمایت آمریکا بیشتر می‌شد، چالش‌های حاکمیت در داخل نیز افزایش می‌یافت. این حمایت‌ها به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌های خاص ایران در منطقه خاورمیانه، روابط ایران و آمریکا را در وضعیت ویژه‌ای قرار داده بود و تنها دوره‌ای که در این روند وقفه‌ای جدی ایجاد کرد، عصر ریاست‌جمهوری جان اف. کندی و معاون اول او لیندون جانسون بود که چالش‌های بی‌سابقه‌ای میان ایران و آمریکا پدید آورد و زمینه‌ساز اتخاذ مقطعی سیاست چرخش به شرق از سوی محمدرضا پهلوی شد.

بررسی تحلیلی این دوره از سیاست خارجی ایران، افزون بر اهمیت نظری، از جنبه کاربردی نیز حائز اهمیت است؛ زیرا از نظر عمده پژوهشگران تنها دوره‌ای است که رژیم پهلوی به صورت عملیاتی گام‌هایی در راستای سیاست چرخش به شرق و هم‌پیمانی با اتحاد جماهیر شوروی برداشت. هدف اصلی این تحقیق، ارائه تحلیلی عمیق‌تر از سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم بر پایه اسناد وزارت امور خارجه آمریکا است که در پرتو روایت ماجرای اتهامات خیبرخان گودرزی به اعضای خاندان پهلوی در ایالات متحده به بررسی تأثیرات این اتهامات بر روابط ایران و آمریکا پرداخته می‌شود.

اینک جای این پرسش باقی ست که بر مبنای سیاست کلی محمدرضا پهلوی در حرکت بر مدار سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه، در برهه خاص ریاست‌جمهوری کندی و پس از آنکه روند سیاست‌گذاری مقامات آمریکایی به کلی تغییر کرده بود، آیا می‌توان از تغییر ریل سیاست خارجی پهلوی دوم در قالب گرایش به شرق سخن گفت؟ و در ادامه پرونده اتهامات خیبرخان گودرزیان در این فرآیند تا چه میزان مؤثر بوده است؟

در تلاش برای یافتن پاسخ پرسش پیش‌گفته، فرضیه این پژوهش حکایت از آن دارد که وابستگی رژیم پهلوی به آمریکا در عصر جنگ سرد ناشی از سیاست منطقه‌ای محمدرضا پهلوی در سرکوب رقیبان منطقه‌ای از طریق یافتن هم‌پیمان قدرتمند در میان دو قطب اصلی قدرت بین‌المللی بود و در برهه خاص ریاست‌جمهوری کندی و جانسون، که سیاست‌های

خاص حمایت‌گرانه جمهوری خواهان از رژیم پهلوی تغییر موضع داد، محمدرضا پهلوی سیاست چرخش به شرق را در دستور کار قرار داد. نقش پرونده اتهامات خیبر گودرزی به‌عنوان نمونه آشکار و رسانه‌ای این نارضایتی‌ها مورد توجه است.

این پژوهش از نوع کاربردی بوده و با رویکرد توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده و در تلاش برای طراحی یک الگوی تحلیلی جامع و کارآمد، کوشیده با استفاده از منابع اسنادی که تاکنون کمتر مورد استفاده قرار گرفته، نظریات و پژوهش‌های موجود در زمینه سیاست خارجی و منطقه‌ای پهلوی دوم را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. بدین منظور، در گام نخست، روند تاریخی تحولات را مورد بررسی انتقادی قرار داده و سپس با اتکا به اسناد وزارت امور خارجه آمریکا، ساواک و نشریات آمریکایی به پرسش‌های اساسی پژوهش پرداخته است.

در اینجا باید اشاره کرد که آثار متعددی در ارتباط با سیاست خارجی ایران و همچنین تجربه حکومتی پهلوی دوم نگاشته شده است. این منابع را می‌توان از منظر بحث حاضر به سه گروه اصلی تقسیم کرد: (۱) آثاری که به‌طور کلی به روابط خارجی پهلوی دوم پرداخته‌اند. این آثار غالباً با رویکرد تاریخی و تحلیلی به بررسی موضوع پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به آثار مهدوی (۱۳۷۷)، ازغندی (۱۳۸۴)، ملک‌محمدی (۱۳۹۲)، موسوی (۱۳۸۵)، بدایعی (۱۳۸۲)، کیانی (۱۳۹۷)، محمدی و اسلامیه (۱۳۶۷)، ذوقی (۱۳۸۶) و بهرامی (۱۳۸۹) اشاره کرد... (۲) آثاری که به روابط ایران پهلوی و ایالات متحده به‌صورت ویژه پرداخته‌اند که از آن میان می‌توان به گازیوروسکی (۱۳۷۱)، بیل (۱۳۷۱) و عطایی و منصور (۱۳۸۷) اشاره کرد. (۳) آثاری که درباره روابط ایران و شوروی تالیف شده‌اند از این بین می‌توان به عطایی و منصور (۱۳۸۷)، فتح‌تبار فیروزجانی (۱۳۹۴)، اسماعیلی (۱۳۹۷) و Pye (2015) اشاره کرد. اگرچه این آثار از حیث تاریخی ارزشمندند، اما هیچ‌یک به‌طور مستقیم و نوآورانه به بررسی و جایگاه سیاست چرخش به شرق و نقش عواملی همچون پرونده قضایی خاندان پهلوی در آمریکا موسوم به اتهامات خیبرخان گودرزی در سیاست خارجی پهلوی دوم نپرداخته‌اند و صرفاً نگارنده کتاب نگاهی به شاه

(میلانی، ۱۳۹۲) روایتی گذرا از این رویداد را بیان کرده است. از این رو، نوآوری مقاله حاضر در ورود به این حوزه موضوعی با رویکرد اسنادی است. با توجه به توضیحات بالا مشخص می‌شود که پژوهش حاضر اگرچه از حیث بازه تاریخی اشتراکاتی با متون فوق دارد، اما از نظر رویکرد تحلیلی و استناد به طیف تازه‌ای از منابع و اسناد کوشیده از منظری جدید به موضوع روابط خارجی رژیم پهلوی با آمریکا و شوروی بپردازد.

۱. تأثیرات طرح «اتحاد برای پیشرفت» بر روابط ایران و آمریکا در دوره کندی

بدون تردید در میان تمام دولت‌های مستقر در آمریکا که با محمدرضا پهلوی همکاری داشتند، دولت جان اف. کندی نامطلوب‌ترین و پرچالش‌ترین تجربه همکاری میان ایران پهلوی و آمریکا را رقم زد. میراث کندی برای ایران، یک طرح اصلاحات نافرجام، شکاف و دودستگی میان طبقه حاکمه و تضعیف جایگاه سلطنت به واسطه ضعف حمایت رئیس‌جمهور آمریکا از محمدرضا پهلوی بود. اگرچه در دوران ریاست‌جمهوری کندی هم ایالات متحده همچنان از شاه حمایت می‌کرد، اما راهبرد جدید آمریکا در اوج منازعات جنگ سرد برای شاه دردسرساز شده بود؛ به جای تکیه صرف بر کمک‌های نظامی، واشنگتن ایران را به انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی تشویق می‌کرد. این سیاست، که در قالب دکترین «اتحاد برای پیشرفت» جلوه‌گر شد، با هدف اصلاح درونی جامعه ایران و جلوگیری از نفوذ یا انقلاب کمونیستی در آن ترسیم شده بود (بیل، ۱۳۷۱: ۲۱۵-۲۱۷). این نگرش، ترکیبی از مداخله‌طلبی سیاسی و نادیده‌انگاری مطالبات بومی بود که زمینه‌ساز شکاف عمیق‌تری در مناسبات دو کشور شد. شاه هم احساس می‌کرد که استقلال تصمیم‌گیری‌اش در معرض تهدید است، و این هر دو عامل - احساس سلطه و نارضایتی داخلی - موجب شد که روابط ایران با آمریکا، محصور در فضایی پیچیده از کدورت و بدگمانی باشد (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۶۲). در واقع اصل بدبینی محمدرضا پهلوی نسبت به حمایت‌های ایالات متحده و وابستگی بیش‌ازحد به آن در تمام امور، ناشی از تغییراتی بود که از دوره کندی در سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به ایران پدید آمده بود (Collier:2017;292).

اصلاحات تحمیلی کندی برای کشورهای در معرض نفوذ کمونیسم مثل ایران، در واقع نوعی بی‌اعتمادی را به دولت آمریکا را در ذهن شاه ایجاد کرده بود که در نهایت در ماجرای انتصاب علی امینی به نخست‌وزیری به اوج خود رسید. طبق سند مربوط به جلسه ۴۸۴ شورای امنیت ملی آمریکا درباره سیاست در قبال ایران مورخ ۱۹ مه ۲۹/۱۹۶۱ اردیبهشت ۱۳۴۰ دستورالعمل‌های جدی و صریحی نسبت به حمایت از دولت امینی و محدودسازی اختیارات محمدرضا پهلوی در راستای توقف اقدامات اصلاحی دولت جدید ارائه شده بود: (۱) آمریکا باید از دولت جدید ایران (دولت امینی) به‌عنوان مؤثرترین ابزار برای توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منظم حمایت کند تا از بروز بحران‌های سیاسی شدید جلوگیری شود. (۲) حمایت آمریکا از امینی باید مثبت، اما بدون جلب مخالفت فعال شاه صورت گیرد. همچنین، اگر امینی اقداماتی به‌ظاهر ضدآمریکایی انجام دهد که به منافع جدی آمریکا زیان نمی‌زند، تحمل شود. (۳) آمریکا نباید هیچ کودتای نظامی علیه دولت امینی را حمایت کند. (۴) آمریکا باید ضمن حمایت از نظام سلطنتی به‌عنوان نماد وحدت و ثبات، شاه را به سمت ایفای نقش قانون‌مند و محدودتر تشویق کند (FRUS, V.22, Doc.51).

درواقع آنچه در دوره کوتاه کندی در دستور کار بود، پیروی از برنامه پنج مرحله‌ای والت روستو بود که باید در قالب گروه اقدام در عرصه‌های اصلاحات ارضی، باثبات سازی اقتصاد و مبارزه با فساد به نتیجه می‌رسید. اما آنچه در عمل رخ داد تقلیل این برنامه‌ها به نزاع شخصی علی امینی و محمدرضا پهلوی بود. از آنجاکه دولت مستقر در واشنگتن به علی امینی به‌عنوان مهره مؤثر و گرداننده این اصلاحات اعتماد داشت، شاه تصور می‌کرد روزبه‌روز جایگاه خود را در حاکمیت از دست می‌دهد و برای دولت کندی بی‌اهمیت‌تر می‌شود. آنچه از دوران کوتاه ریاست جمهوری کندی در نگاه شاه باقی ماند این حس بود که آمریکا به‌اندازه‌ای که لازم است قدر همراهی و انطباق کامل ایران و آمریکا در تمام عرصه‌ها را نمی‌داند و شاید در بزنگاه‌هایی که شاه نیاز به حمایت بی‌قیدوشرط دولتمردان آمریکایی دارد، پشت او را خالی کنند (نجاتی، ۱۳۹۸: ۱۷۳).

۲. روابط ایران و آمریکا در دوره لیدون جانسون

ترور کندی در اول آذر ۱۳۴۲ش/۲۲ نوامبر ۱۹۶۳ و جانشینی لیدون جانسون، نقطه عطف تغییر نگرش امنیتی شاه نسبت به هم‌پیمانی با آمریکا و تسلط امنیتی واشنگتن بر تهران بود (شوکران، ۱۳۸۱: ۱۰۲؛ روبین، ۱۳۴۶: ۲۰۵). راهبرد سیاست خارجی جانسون که بعد از ترور کندی به قدرت رسیده بود با شیوه برخورد کندی تفاوت ماهوی چندانی نداشت. به‌رغم آنکه جانسون هم یک دموکرات بود اما شاه از این تغییر و تحول سیاسی بسیار خرسند شد و از آن استقبال کرد (علم، ۱۳۷۱: ۲۰۰/۲). چیزی از به قدرت رسیدن جانسون نگذشته بود که دولت آمریکا طرحی را تصویب کرد که بر اساس آن ایران می‌توانست تا سقف دویست میلیون دلار تجهیزات و ادوات نظامی از آمریکا خریداری نماید (بیل، ۱۳۷۱: ۲۳۸). نمود این موضوع را می‌توان از سفرهای متعدد شاه و مقامات ایرانی و آمریکایی از دو کشور مشاهده نمود. در این سفرها، قراردادهای نظامی مهمی میان دو کشور به امضا رسید. بر این اساس خرداد ۱۳۴۳/ژوئن ۱۹۶۴ شاه در دیداری از واشنگتن، جانسون را که سابقاً اکراه داشت ترغیب کرد اعتبارات فروش اسلحه در اختیار ایران قرار دهد (Offiler, 2015: 78).

اما برنامه کمک نظامی آمریکا در ۱۹۶۹/۱۳۴۷ پایان گرفت. ورود آمریکا به جنگ با ویتنام و درگیر شدن آمریکا در منازعه اعراب و اسرائیل بود که از اهمیت و توجه به ایران کاست. در اردیبهشت همین سال بود که دولت آمریکا رسماً اعلام کرد ایران دیگر در زمره کشورهای دریافت‌کننده کمک اقتصادی از آمریکا نیست (ازغندی: ۱۳۸۴: ۲۸۶). در واقع علت اصلی آن بود که در پی افزایش قابل‌توجه درآمدهای نفتی ایران، دولت آمریکا ضمن اعلام پایان تدریجی کمک‌های بلاعوض نظامی به ایران، تأمین تسلیحات را تنها از طریق فروش اعتباری و نقدی میسر دانست. این تغییر بازتابی از ارزیابی واشنگتن بود که ایران دیگر واجد شرایط دریافت کمک‌های رایگان نیست، و لازم است روند کمک‌های مستقیم کاهش یابد (FRUS, XXII, V.22.Doc.33). این سیاست با اتکا به نگرانی‌های آمریکا درباره فشار اقتصادی ناشی از هزینه‌های سنگین نظامی و با هدف حفظ توسعه اقتصادی ایران اتخاذ شده بود. (FRUS, XXII, V.22.Doc.220) این تغییر در سیاست‌گذاری دولتی آمریکا باعث

شد محمدرضا پهلوی برای نخستین بار پس از ۲۷ مرداد ۱۳۳۲، به دنبال منابع جایگزین برای تأمین تسلیحات از بریتانیا و فرانسه بگردد و حتی با خرید تسلیحات از شوروی نخستین گام‌های گرایش به شرق را بردارد.

با درک چنین فضایی از ساختار روابط خارجی در ایران و آمریکا در دوره جانسون، نقش‌آفرینی مقامات غیردولتی در این مناسبات پرفرازونشیب بسیار حائز اهمیت است (شنون: ۱۴۰۱؛ ۴۴-۵۰). یکی از این چهره‌های تأثیرگذار در تیرگی روابط میان ایران و آمریکا در دوران جانسون، شیادی نام‌آشنا و مشهور با سوابق جاسوسی برای سرویس اطلاعاتی انگلستان به نام خیبرخان گودرزی بود که اتهاماتش به کلاهبرداری و فساد در خاک ایالات متحده، از آن جهت که با افراد متعددی از خاندان پهلوی در ارتباط و شراکت مالی عمیق و گسترده بود، بسیار مسئله‌ساز شده بود. چشم‌انداز طرفین نسبت به این بحران همسان نبود. طرف آمریکایی او را مزاحمی بی‌مقدار می‌دانست که وزنی در روابط عمیق سیاسی ایران و آمریکا ندارد، ولی طرف ایرانی این موضوع را بسیار جدی گرفته بود و با توجه به سوابق متعدد کدورت روابط که از دوره کندی آغاز شده بود، ماجرای خیبرخان و نحوه مدیریت آن در آمریکا را نشانه‌ای از عدم احترام و توجه به شأن شاه ایران در واشنگتن قلمداد می‌کرد.

۳. تأثیر پرونده خیبرخان گودرزی بر روابط ایران و آمریکا

اطلاعات زندگی‌نامه‌ای موثق و قابل‌اتکایی درباره خیبر گودرزی (گودرزبان) در دسترس نیست. بنابر مشهورات خیبرخان فرزند حاجی بختیاری از سردمداران شورش‌های ایلی بود که در دوره پهلوی اول به اعدام محکوم شد. وی تحت کفالت یک خانواده بریتانیایی به نام اسمایلی که در شرکت انگلیس - ایران شاغل بودند، در آبردین اسکاتلند پرورش یافته و در ۱۹۴۱/۱۳۱۹ همراه با خانواده‌ی مزبور برای فعالیت در شرکت نفت انگلیس و ایران به آبادان بازگشت. او در سال ۱۹۴۴/۱۳۲۲ به آژانس جاسوسی نظامی بریتانیا ملحق و در حوزه خوزستان و بختیاری مشغول به کار شد و مقارن جنگ جهانی دوم و اشغال ایران، نقش رابط را میان نیروهای متحدین و جنگجویان بختیاری ایفا کرد (میلانی: ۱۳۹۲؛ ۳۲۱-۲).

خیبرخان در آغاز دهه ۱۳۳۰ توسط مأموران سفارت انگلستان به ویلیام ای. وارن رئیس اصل چهار معرفی شد و در آستانه کودتای ۲۸ مرداد به علت واقع شدن در معرض سوءظن از سوی دولت مصدق، به خوزستان ممنوع‌الورود شد. ظاهراً او جزء نخستین هواداران محمدرضا پهلوی بود که پس از سقوط دولت مصدق به ایران بازگشته است (هاروارد: محمد دفتری؛ مارس ۱۹۸۳، نوار سوم).

از سرنوشت او پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۹ مارس ۱۹۶۰/۲۸ اسفند ۱۳۳۸ که آتش‌سوزی‌های مشکوکی در منازل مسکونی تحت اجاره او در واشنگتن گزارش شد، اطلاعات موثق دیگری در دسترس نیست. به گزارش واشنگتن‌پست، اظهارنامه خسارت بیمه آتش‌سوزی اول ۸۰.۰۰۰ دلار تخمین زده شده بود. (Washington Post, 20 March 1960). آتش‌سوزی بعدی در ۱۲ آبان ۳/۱۳۴۰ نوامبر ۱۹۶۱ در منزل دیگرش در نیویورک رخ داد و خیبرخان توانست مبلغ ۱۰۴.۳۱۶ دلار غرامت از شرکت بیمه به واسطه این آتش‌سوزی دریافت کند. با آنکه شرکت‌های بیمه او را متهم به آتش‌سوزی عمدی کرده بودند اما در نهایت مجبور به پرداخت غرامت شد (New York Times, 2 February 1965).

طمع‌ورزی‌های مالی خیبرخان به صحنه‌سازی از شرکت‌های بیمه آمریکایی محدود نبود. شاید بتوان او را جزء برجسته‌ترین سوژه‌های فساد مالی ایرانیان در ایالات متحده دانست. او در مه ۱۹۶۳/اردیبهشت ۱۳۴۲ ادعا کرد که بیش از صد میلیون دلار از کمک‌های مالی ایالات متحده به دولت ایران در قالب طرح اصلاحات ارضی، بخش عمده‌ای در حساب‌های بانکی اعضاء خاندان پهلوی موسوم به «بنیاد پهلوی» در بانک‌های سوئیس پس‌انداز شده است. او پس از چندی نسخه‌هایی از چک‌هایی را که به این حساب‌ها واریز می‌شد منتشر کرد که نشان می‌داد میلیون‌ها دلار به حساب‌های خصوصی شاه و برخی اطرافیان و خویشاوندانش واریز شده است (ابتهاج، ۱۳۷۵: ۸۰۸/۲).

اتهامات خیبرخان به سرعت مورد توجه دستگاه‌های نظارتی ایالات متحده قرار گرفت و دستور توقیف اموال حساب‌های بانکی مربوط به محمدرضا پهلوی و فاطمه پهلوی صادر شد. طبیعی است که چنین اقدامی توسط رسانه‌ها مورد توجه قرار گرفت و نشریه

مردم (Nation) در ۱۲ آوریل ۲۳/۱۹۶۵ فروردین ۱۳۴۴ یک شماره ویژه به‌طور کامل به اسناد ادعایی خیبرخان اختصاص داد.^۱ همین گستردگی ابعاد رسانه‌ای باعث شد تا کمیته تحقیق و تفحصی در مجلس سنای ایالات متحده به ریاست سناتور ایالت آرکانزاس، جان مک کلان تشکیل شود و در سه جلسه مفصل تمام ادعاهای او شنیده شود. این بهترین هدیه و فرصت برای خیبرخان بود تا بیشتر و بهتر شنیده و دیده شود. محمود فروغی سفیر وقت ایران در واشنگتن شوک به سفارت و دستگاه سیاست خارجی ایران در این ایام را روایت کرده است: «یک روز توی دفترم نشسته بودم. تلفن کردند که تمام موجودی محمودرضا [پهلوی] را دارند ضبط می‌کنند می‌دهند به خیبر گودرزبان. وکیل گرفتیم. من وکیل گرفتم اتفاقاً خیلی با مهارت جلوی این کار را گرفت و افتادیم توی جریان محکمه و این طول کشید. حالا هی [از تهران] فشار می‌آورند که این [ماجرای] چرا طول کشیده. حتی آقای آرام وزیر خارجه چند بار آمد اینجا» (هاروارد: محمود فروغی؛ مارس ۱۹۸۲، نوار چهارم).

۴. کمیته تحقیق تفحص سناتور مک کلان

تقریباً دو سال طول کشید تا یافته‌ها و نتایج تحقیقات هیئت تحقیق و تفحص منتشر شود. طبق گزارش مک کلان، گودرزبان توانسته بود «۱۳۷ فقره چک بانکی را که مبالغی بین صد هزار تا دو میلیون دلار را شامل می‌شد جعل کند. مجموع این چک‌ها بالغ بر ۱۰۲ میلیون دلار در سال ۱۹۶۲ بوده است. تمامی این چک‌ها از محل حساب بنیاد پهلوی در بانک سوئیس در وجه افراد متعددی در آمریکا صادر شده بود». طبق گزارش مشروح مک کلان، این ادعاها که در ذات خود بسیار اعجاب‌برانگیز و درعین حال بی‌حاصل بودند به سه دلیل عمده نقض شده‌اند: نخست گواهی خط‌شناسی دکتر شفر و دکتر هارتمن متخصصان بانک ملی سوئیس که امضای چک‌ها را جعلی عنوان کرده بودند:

۱. متن کامل این اسناد بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، توسط سازمان مجاهدین خلق تحت عنوان «راز یک بیلیون دلار: گزارشی از یک ایرانی تبعید شده» منتشر و در تیراژ بسیار بالایی منتشر شد.

«احتراماً، به اطلاع می‌رساند که نوع قلم (فونت) به‌کاررفته در اسنادی که جهت بررسی به این بانک ارائه نموده‌اید، با فونتی که در تهیه و صدور صورت‌حساب‌های رسمی مشتریان ما مورداستفاده قرار می‌گیرد، انطباق ندارد. صورت‌حساب‌های صادره از سوی این بانک همواره توسط دستگاه‌های حسابداری چاپ می‌شوند و نه، همان‌طور که در مدارک مورداشاره مشاهده می‌شود، توسط ماشین‌تحریر معمولی. علاوه بر این، لازم به تأکید است که نه دفتر مرکزی، نه شعبه ژنو، و نه هیچ‌یک از شعب دیگر این بانک، در حال حاضر و همچنین در هیچ مقطع زمانی در گذشته، حسابی تحت عنوان «بنیاد پهلوی ایران» نداشته‌اند. همچنین شماره‌حساب درج‌شده در اسناد ارسالی، هیچ‌گونه مطابقتی با نظام شماره‌گذاری مورداستفاده در این بانک ندارد. با عنایت به دلایل روشن و مستند فوق، این بانک با اطمینان کامل اعلام می‌دارد که مدارک ارسالی جهت بررسی، جعلی و فاقد اعتبار می‌باشند»

(CONGRESSIONAL RECORD – SENATE:6 April 1965;p.7015).

مک‌کلان دلیل دوم رد ادعای گودرزی را این‌گونه شرح می‌دهد:

«کمیتة تحقیق و تفحص شهادت‌هایی را شنید که نشان می‌داد ظاهراً در ۱۴ آبان ۱۳۴۱/۵ نوامبر ۱۹۶۲، کلاه‌برداران حساب‌های بانکی در بانک بورلی هیلز شهر کالیفرنیا، به نام اعضای خانواده سلطنتی ایران افتتاح کرده‌اند. حساب‌ها به نام محمود رضا پهلوی و فاطمه پهلوی توسط دو نفر، یک مرد و یک زن که ادعا می‌کردند به ترتیب شاهزاده و شاهدخت هستند، در زمانی افتتاح شد که تا جایی که ما می‌توانیم تعیین کنیم اعضای خاندان سلطنت در ایالات متحده نبوده‌اند.»

به‌عنوان دلیل سوم، شناسایی کارمند بانک شعبه بورلی هیلز از منشی شخصی خیبر گودرزی به نام مریم کوشان بود که در لحظه افتتاح حساب خود را فاطمه پهلوی معرفی کرده بود. به همین دلیل در نهایت سناتور کارل مونت درباره مدعیات خیبرخان گفت: «آنچه اکنون پیش روی ماست یا بزرگ‌ترین کلاه‌برداری نمایندگان یک دولت خارجی دوست از

مالیات‌دهندگان ایالات متحده است، یا گستاخانه‌ترین و متکبرانه‌ترین عملیاتی است که تاکنون در تاریخ کنگره انجام شده است» (همان).

گرچه خیبرخان نتوانست هیچ‌یک از ادعاهایش علیه خاندان پهلوی را ثابت کند اما بدون شک بهانه‌ای شد تا فضای مکدر و سنگین در روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا در دوره کندی-جانسون به عیان دیده شود. نخستین مداخلات دستگاه سیاست خارجه ایالات متحده در جریان این پرونده در اردیبهشت ۱۳۴۲/ مه ۱۹۶۳ رخ داد، جایی که دین راسک وزیر امور خارجه جانسون به سفارت ایران در واشنگتن اطمینان خاطر داد که کمیته تحقیق و تفحص تنها زمانی به خیبرخان اجازه ارائه توضیحات خواهد داد که اسناد قابل اتکا و متقنی به کمیته ارائه دهد (FRUS, V.23, Doc.297). ظاهراً اظهارات راسک نتوانسته بود اعتماد کامل مقامات ایرانی را تأمین کند، چرا که در جلسه‌ای که در آبان ۱۳۴۳/ نوامبر ۱۹۶۴ سفیر آمریکا در تهران با وزیر امور خارجه ایران عباس آرام داشت، گزارش کرد: «شاه و شاهزاده [محمودرضا پهلوی که گودرزیان پرونده دعای مبنی بر بدهکاری بالغ بر دو میلیون دلار از او را دارد] به شدت درباره این موضوع نگران و خشمگین هستند. شاه و عباس آرام نمی‌توانند درک کنند چطور یک کلاه‌بردار و شیاد همچون خیبرخان گودرزی توانسته چنین ادعای بزرگی را مطرح کند. آنها سؤال می‌کنند که چرا دولت ایالات متحده هیچ اقدامی برای جلوگیری از اقدامات بیشتر گودرزیان نکرده تا چنین مهملاتی را بیشتر منتشر نکند؟ چنانکه آرام نقل کرد گلایه‌مندی شاه حتی بیش از این حرف‌هاست چرا که معتقد است "افرادی در دولت و وزارت خارجه آمریکا هستند که از آبروریزی خاندان سلطنت در ایران رضایت دارد" (FRUS V.22, Doc 57) را کول در پاسخ توضیح داده که «رهبران سیاسی نباید توسط حملات افرادی همچون گودرزیان تحت تأثیر قرار گیرند. همچنین علت اینکه دادگاه مجبور است شکایات را بررسی کند این است که سیستم قضایی آمریکا اجازه رد شکایت قبل از رسیدگی را نمی‌دهد. ولی درعین حال اقدامات لازم برای اخراج گودرزیان در حال انجام است، و وزارت امور خارجه اطلاعات لازم را در اختیار وکیل شاهزاده قرار داده تا بتواند دفاع مؤثری داشته باشد» (همان).

در دسامبر همان سال فیلیپس تالبوت مشاور وزیر امور خارجه در آسیا گزارشی مفصل درباره ایران به دین راسک نوشت و هشدار داد: «موضوع خیبرخان بیش از مسئله دیگری در ده سال گذشته موجب کدورت شاه از آمریکا شده است و مقامات عالی‌رتبه دولت آمریکا را مسئول توجه بیش‌ازحد به مسئله گودرزیان می‌داند» (FRUS, V.22, Doc.62). تالبوت در این نامه چندین دلیل متقن برای در خطر بودن سیاست آمریکا در قبال ایران مطرح کرد: «شاه به‌تازگی - بنا به اصرار ما و با پذیرش ریسک قابل‌توجه برای موقعیت داخلی خود - قانونی را از طریق مجلس ایران به تصویب رسانده است که امتیازات و مصونیت‌های گسترده‌ای را برای پرسنل نظامی آمریکایی در ایران برقرار می‌کند؛ قانونی که به شدت در داخل کشور نامطلوب است». اشاره تالبوت به قانونی موسوم به کاپیتولاسیون بود که مهم‌ترین بهانه را به دست مبارزان ضد رژیم از طیف‌ها و گروه‌های مختلف، به‌ویژه اسلام‌گرایان به رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی (ره) داد تا نخستین گام‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ را بردارند. مجلس ایران در مهر ۱۳۴۳ / اکتبر ۱۹۶۴ این قانون را در جهت اعطای مصونیت قضایی به تمام کارکنان و نظامیان آمریکایی حاضر در ایران تصویب کرد. تلخی تصویب این قانون در کام مبارزان ایرانی با خبر اعطاء کمک دویست میلیون دلاری دولت جانسون به شاه، تنها دو هفته پس از تصویب قانون کاپیتولاسیون در مجلس، دوچندان شد چرا که آن را رشوه آمریکا به شاه در قبال نقض استقلال و حاکمیت سیاسی خود می‌دانستند (FRUS, V.22, Doc.108).

آنچه تالبوت در نامه مفصلش به وزیر امور خارجه آمریکا بیان کرده بود، در میان نظرات بدنه کارشناسی دستگاه دیپلماسی و وزارت امور خارجه آمریکا نیز قابل‌مشاهده بود. ترنر کامرون مسئول دایره جنوب آسیای وزارت امور خارجه آمریکا نیز که مستقیماً در جریان مذاکرات کنسرسیوم با مقامات ایرانی درگیر بود در نامه‌ای که شرح مذاکرات با ایرانی‌ها را به دین راسک ارائه می‌داد آورده: «وضعیت مشکلات امروز ما با شاه بعد از مسئله خیبرخان گودرزی چندبرابر وخیم‌تر شده و باید نسبت به رفع این مشکلات راهبرد جدیدی اتخاذ شود» (FRUS V.22, Doc.63). نظرات تالبوت و دیگر کارشناسان وزارت امور خارجه، مورد توجه وزیر قرار گرفت و دین راسک تصمیم گرفت در جلسه‌ای با عباس آرام، همتای

ایرانی خود، به او اطمینان دهد که دولت آمریکا «مصمم است که هر اقدامی که در حیطه اختیاراتش لازم باشد انجام دهد تا از دستگاه قضایی برای بی‌احترامی و سلب آبروی خاندان پهلوی سوءاستفاده نشود. وی همچنین نامه‌های جداگانه‌ای در این راستا به وزیر خزانه‌داری، شهردار نیویورک و دادستان عالی کشور ارسال کرد و بر این موارد تأکید نمود (FRUS, V.22, Doc.62).

به‌رغم همه تلاش‌های دولت جانسون برای رفع کدورت‌ها و تلاش برای تسریع پرونده کنسرسیوم نفتی که بسیار بااهمیت بود، عباس آرام در ۱۰ فوریه ۲۱/۱۹۶۵ بهمن ۱۳۴۳ به سفیر آمریکا در تهران ژولیوس هولمز اطلاع داد که «شاه هنوز از پرونده آزاردهنده و نگران‌کننده گودرزیان مکدر است» چرا که در آن زمان وکیل خیبرخان تقاضای حضور محمودرضا و فاطمه پهلوی را در جلسه استماع دادگاه مطرح کرده بود. عباس آرام، وزیر امور خارجه ایران در مذاکرات مربوط به کنسرسیوم نفتی در بهمن ۱۳۴۳ نقش میانجی و هماهنگ‌کننده میان دولت ایران، شرکت ملی نفت و اعضای کنسرسیوم را بر عهده داشت. در آن مقطع، اختلاف‌هایی میان دولت ایران و شرکت‌های عضو کنسرسیوم بر سر نحوه محاسبه بهای نفت صادراتی، افزایش سهم ایران از درآمدها و اصلاح نظام مالیاتی پدید آمده بود. آرام، به‌عنوان دیپلماتی نزدیک به دربار و آشنا با سیاست خارجی ایالات متحده، مأموریت داشت ضمن حفظ روابط حسنه با واشنگتن، از موضع دولت ایران دفاع کند. در مذاکرات بهمن ۱۳۴۳، وی تلاش کرد با استفاده از کانال‌های دیپلماتیک، به‌ویژه سفارت آمریکا در تهران، میان خواسته‌های اقتصادی ایران و منافع شرکت‌های آمریکایی تعادل ایجاد کند. آرام در بیانیه‌های رسمی بر ضرورت «تجدیدنظر منصفانه» در قرارداد کنسرسیوم تأکید داشت، اما در عمل، مواضع او در چارچوب سیاست کلی دولت پهلوی برای جلب رضایت قدرت‌های غربی و حفظ جریان سرمایه‌گذاری خارجی باقی ماند. نتیجه مذاکرات نیز تغییر بنیادی در ساختار کنسرسیوم ایجاد نکرد و تنها به برخی اصلاحات جزئی در پرداخت‌ها و زمان‌بندی قرارداد منجر شد (کتاب سفید، ۲۲۸، شکوهی، ۱۰۴).

هم‌زمان خیبرخان با فعالیت گسترده رسانه‌ای از مخاطراتی که جانش را در صورت بازگشت به ایران تهدید می‌کرد، سخن می‌گفت. هلمز نیز همچون تالبوت و کامرون در گزارش به

دین راسک موضوع خیبرخان گودرزی را «کماکان به‌عنوان یکی از موانع و مشکلات جدی در روابط ما و ایران» تعبیر کرده بود (Johnson Presidential Library; Iran, Cables, (V.1, 64-65).

یک هفته بعد و در پاسخ به نامه سفیر در تهران، بنجامین رید دبیر ارشد وزارت کشور، مواردی را که دولت جانسون برای رفع و رجوع پرونده گودرزیان لحاظ کرده در قالب گزارشی گردآوری کرد تا سفیر به اطلاع مقامات ایرانی برساند: «اواخر دسامبر، وزیر راسک این مشکل را مستقیماً به اطلاع دادستان کل، وزیر خزانه‌داری و فرماندار نیویورک رساند. در اوایل ژانویه، جلسات توجیهی در اختیار مطبوعات قرار گرفت. وزارت دادگستری، در چارچوب محدودیت‌های وضع شده توسط سیستم فدرال ما و تفکیک اختیارات اجرایی و قضایی در مورد ظرفیت آن برای مداخله در مواردی که دعاوی خصوصی مطرح است، همکاری کرده است... تحقیقات هیئت منصفه عالی فدرال در مورد فعالیت‌های گودرزیان در ماه دسامبر آغاز شد تا مشخص شود که آیا می‌توان شواهد کافی برای محاکمه او به اتهامات جنایی برای برخی از فعالیت‌های غیرقابل‌انکارش به دست آورد یا خیر؟» (FRUS V,22, Doc.69).

در ۱۸ فروردین ۱۳۴۴/۷ آوریل ۱۹۶۵ شاه به ایالات متحده سفر کرد و با دین راسک وزیر امور خارجه دیداری مفصل داشت. در این دیدار شاه به راسک از موفقیت کامل اجرای انقلاب سفید بدون خونریزی و اعتراض ویژه‌ای از سوی مردم اطلاع داد و اظهار امیدواری کرد به‌جز عده معدودی از مخالفان مثل روحانیون تندرو و مالکانی که از حقوق خود محروم شده‌اند، اکثریت ملت با این طرح موافق هستند. راسک نیز به شاه قول داد که «گودرزیان روزهای آخر حضور در آمریکا را از سر می‌گذرانند و به‌زودی باید کشور را ترک کند» (FRUS, V.22.Doc.74).

در جریان این تحولات که هیچ‌یک بعد رسانه‌ای ویژه‌ای نداشت، روزنامه‌نگاری به نام فرد کوک مقاله‌ای مفصل را در ۱۲ آوریل ۲۳/۱۹۶۵ فروردین ۱۳۴۴ در نشریه مردم (Nation) منتشر کرد که حاوی تمام مدعیات و اتهامات گودرزیان نسبت به خاندان پهلوی بود. در میان فهرست بلندبالای افرادی که از این اموال بهره‌مند شده بودند نام‌های آشنایی همچون

لوی هندرسون (یک میلیون دلار)، آلن دالس (یک میلیون دلار)، جورج آلن (یک میلیون دلار) و دیوید راکفلر (دو میلیون دلار) دیده می‌شد. نویسنده مقاله مدعی شده بود در این ایام که شواهد مطرح شده در دادگاه خیبرخان گودرزی به گوش لیندون جانسون رسیده، لایحه جدیدی مبنی بر بازنگری اساسی در مفاد کمک‌های مالی به ایران به کنگره ارسال شده است: «حجم وسیعی از اسناد و مدارک که سند اثبات ادعای خیبرخان است، نشان می‌دهد که مالیات‌دهندگان آمریکایی در طول سال‌ها، در واقع از یک جریان فساد و اختلاس که توسط رژیم ایران رهبری می‌شده حمایت می‌کرده‌اند» (راز یک بلیون دلار، ۵۱-۲).

یک ماه پس از خاتمه تحقیقات سنا درباره کمک‌های آمریکا به ایران، محمدرضا شاه در اردیبهشت ۱۳۴۴/ مه ۱۹۶۵ بار دیگر به ایالات متحده سفر کرد. او در مسیر حرکت خود از برزیل و آرژانتین به سوی کانادا و فرانسه، توقفی کوتاه در نیویورک داشت. در این مقطع، رابرت کومر و دین راسک در یادداشتی خطاب به جانسون تأکید کردند که «ما با شاه یک مشکل حساس داریم» و پیشنهاد نمودند رئیس‌جمهور آمریکا حتی به مدت پنج دقیقه با شاه تلفنی گفت‌وگو کند تا از حمایت دولت آمریکا نسبت به او اطمینان خاطر یابد. به باور آنان، چنین اقدامی ارزشی معادل «هفته‌ها دیپلماسی در سطوح پایین‌تر» خواهد داشت. اگرچه پرونده‌ی گودرزبان تنها چالش موجود در روابط ایران و آمریکا نبود، اما مقامات واشنگتن به‌خوبی می‌دانستند که نشانه‌ای از توجه مستقیم رئیس‌جمهور می‌تواند در کاهش تنش‌ها مؤثر واقع شود. جانسون نیز این توصیه را پذیرفت و فردای آن روز با شاه تماس گرفت. در این گفت‌وگوی تلفنی، رئیس‌جمهور آمریکا ضمن قدردانی از پشتیبانی شاه در زمینه‌ی مداخلات ایالات متحده در ویتنام و جمهوری دومینیک، پیشرفت‌های «شگفت‌انگیز» ایران در دوران رهبری او را ستود.

با این حال به نظر نمی‌رسید روند کدورت روابط میان و آمریکا در طول چندین سال، تنها با یک تماس تلفنی قابل حل باشد. تنش‌ها میان واشنگتن و تهران در تابستان ۱۳۴۴/۱۹۶۵ با تغییر در مناسبات ایران و اتحاد شوروی شدت بیشتری یافت. محمدرضا پهلوی در اعتراض به عدم توازن عمیق روابط میان دولتش و ایالات متحده، کوشید از فرصت اظهار تمایل لئونید

برژنف رهبر شوروی، برای ایجاد مناسبات نزدیک‌تر با ایران استفاده کند تا نشانه‌ای واضح را به طرف آمریکایی ارسال کند.

۵. سیاست گرایش به شرق در روابط ایران و شوروی

دهه‌ی ۱۳۴۰/۱۹۶۰، مقطع حساسی در روابط ایران با اتحاد شوروی و ایالات متحده بود. سیاست آشتی‌جویانه‌ی جان اف. کندی، که در سخنرانی خرداد ۱۳۴۲/ژوئن ۱۹۶۳ با تأکید بر «آغازی تازه» در روابط با مسکو مطرح شد و با امضای پیمان منع آزمایش هسته‌ای در کرمین تکمیل گردید، زمینه‌ای از خوش‌بینی محتاطانه در میان رهبران شوروی ایجاد کرد. این تحول هم‌زمان با فضای پرتنش سیاسی ایران در سال ۱۳۴۲/۱۹۶۳، فرصتی راهبردی برای مسکو فراهم ساخت و تهران نیز با دعوت از لئونید برژنف، رئیس هیئت‌رئیس‌ه پرزیدوم شورای عالی شوروی و جانشین محتمل خروشچف، سعی کرد ضمن بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی، استقلال نسبی خود در سیاست خارجی را به نمایش گذارد. بازدید برژنف از تهران در آبان ۱۳۴۲/نوامبر ۱۹۶۳، نخستین سفر رسمی یک رهبر شوروی به ایران محسوب می‌شد و به لحاظ نمادین نیز اهمیت داشت. وی با شرکت در مراسم رسمی و ادای احترام به آرامگاه بنیان‌گذار سلسله پهلوی، ضمن تأکید بر حسن نیت شوروی، سیاست گذشته خروشچف را به فراموشی سپرد و اصول همکاری مسالمت‌آمیز میان کشورها با نظام‌های اجتماعی متفاوت را برجسته ساخت. شاه نیز در پاسخ، بر استقلال سیاست خارجی ایران تأکید کرده رابطه‌ی حسن همجواری با شوروی را با تأکید بر منافع ملی و انتخاب مستقل خود توجیه نمود (چپ در ایران، ۱۳۸۲: ۷۷).

مهم‌ترین دستاورد این سفر، احیای پیشنهاد پیشین شوروی برای ساخت یک کارخانه فولاد در ایران بود؛ پیشنهادی که از سال ۱۳۳۹/۱۹۶۰ مطرح شده بود و به دعوت شوروی، هیئتی برای بررسی امکان‌سنجی آن به ایران آمد. توافق‌نامه‌ای مقدماتی در مهر ۱۳۴۴/اکتبر ۱۹۶۵ منعقد شد که بر اساس آن، شوروی متعهد شد کارخانه فولاد را در ازای احداث خط لوله‌ای برای انتقال گاز طبیعی ایران به جمهوری‌های جنوبی شوروی بسازد. این توافق نسبت به مذاکرات پیشین بهبود داشت و پرداخت هزینه‌ها نیز به‌جای سرمایه‌گذاری نقدی، از طریق

گاز طبیعی انجام می‌شد که درغیراین صورت سوخته و هدر می‌رفت. این طرح همچنین از نظر اقتصادی حائز اهمیت بود؛ زیرا ایران در آن زمان سالانه حدود نیم میلیون تن فولاد وارد می‌کرد و ساخت کارخانه داخلی می‌توانست این وابستگی را کاهش دهد. با وجود مزیت‌های اقتصادی، پروژه با چالش‌هایی نیز مواجه بود؛ از جمله فاصله نامناسب کارخانه تا منابع اصلی مواد اولیه. برای تضمین بهره‌برداری روان از کارخانه، استخراج سنگ آهن و زغال سنگ از معادن واقع در بافق و کرمان (به فاصله پانصد و هشتصد کیلومتر از اصفهان) ضروری بود و بیش از هزار کیلومتر ریل جدید نیز باید احداث می‌شد تا این فاصله تدارکاتی قابل مدیریت شود. (FRUS, V,22, Doc.203).

برای مسکو، پروژه اصفهان فرصتی طلایی برای تثبیت فضای روبه‌بهبود روابط با ایران به‌عنوان یک همکاری نمادین و درعین‌حال نمایش مزایای عملی تعامل با اتحاد جماهیر شوروی در سطح منطقه بود. از سوی دیگر، برای شاه و بسیاری از ایرانیان، این کارخانه کمتر یک ضرورت اقتصادی بود و بیشتر نشانه‌ای از غرور ملی تلقی می‌شد؛ نمادی ملموس از برنامه مدرن‌سازی ایران و آرزویی مشخص که تصور می‌شد غرب همواره آن را با موانع مواجه کرده است. اظهارات نخست‌وزیر هویدا در این زمینه، که به یک نماینده تجاری آمریکایی در تهران منتقل و ظاهراً توسط ساواک شنود شده بود، به‌خوبی تغییر نگرش رسمی را نشان می‌داد:

«آمریکایی‌ها مثل این‌که قدرت تحرک مشهور خود را از دست داده‌اند. ما میل داشتیم با همکاری آنها کارخانه ذوب آهن خود را بسازیم. آنها طوری رفتار نمودند که گویی میل دارند این کار را روس‌ها انجام دهند. آنها در این امر اهمال ورزیدند و شوروی‌ها از این فرصت استفاده نمودند. ما با شوروی‌ها طی چند ماه بیشتر از آن پیشرفت نمودیم که طی هشت سال آمریکایی‌ها. موضوع ساختمان یک کارخانه ذوب آهن در دو مرحله است که مرحله اول آن به روس‌ها واگذار گردیده است. آنها قول داده‌اند ظرف چهار سال این کار را انجام دهند. من به شما ضمانت می‌دهم که دومین مرحله را که ظرفیت سالیانه ۱/۲ میلیون تن دارد، آنها نخواهند ساخت. سیاست خارجی ما تغییری پیدا نموده است ولی ثابت شده است. ما با روس‌ها سرحدات مشترکی به طول دو هزار کیلومتر داریم و طبیعی است که با

آن کشور روابط حسنه متقابل داشته باشیم. ما معامله‌ای با آنها انجام نخواهیم داد مگر آنکه به نفع ما باشد. سازش ما با مسکو برای شما بیشتر نفع دارد تا ضرر، از جمله این کارها احداث راه آهن کرمان به اصفهان را که مجبوریم برای کارخانه ذوب آهن بسازیم و اجرای مرحله دوم برنامه ساختمان کارخانه ذوب آهن و لوله نفت بین تهران و خلیج فارس که به لوله نفتی که شوروی‌ها از باکو به - تهران برای حمل گاز طبیعی ایجاد خواهند نمود ملحق خواهد شد. روس‌ها در این زمینه دو چیز را که مورد نظر ما است به ما داده‌اند: «سرعت عمل و سهولت پرداخت». آمریکایی‌ها اهمیتی به این موضوع نداده‌اند که بایستی در کشوری مانند ایران که به سرعت پیشرفت می‌نماید یک نوع هم‌آهنگی به وجود آورند، چه ما ممکن نیست مدت دو سال در جا بزیم و درباره نحوه عمل قرضه، وقت خود را به مباحثه تلف کنیم. آمریکایی‌ها و دولت آنها در این مورد می‌بایستی به ما اعتماد بیشتری داشته باشند. شما به ترک‌ها بیشتر پول دادید که تا به ما، در صورتی که ما نسبت به شما سیاست پرمفعت‌تری اتخاذ نمودیم. لازم نیست که شما ما را خریداری نمایید ما برای برنامه نظامی خود به شما پول می‌دهیم و مانند مصری‌ها سیاستی مبنی بر تعادل میان روس‌ها و شما در پیش نگرفته‌ایم. در ایران طرح‌های بسیاری وجود دارد که شما آمریکایی‌ها می‌بایستی آن را انجام دهید، شما تا به حال محتاط و مردد بودید و نخواستید از امکانات آتیه کشور ما استفاده کنید. عایدات نفتی ما حالا بیش از پنج میلیون دلار می‌باشد و در سال ۱۳۴۸/۱۹۷۰ از یک میلیارد دلار هم تجاوز خواهد نمود» (چپ در ایران، ۱۳۸۲: ۲۰۵).

چنان‌که سفیر وقت ایالات متحده در تهران، آرمین مایر در دو گزارش تحلیلی در آبان ۱۳۴۴/ نوامبر ۱۹۶۵ از علت‌شناسی وضعیت ناخوشایند روابط تهران-واشنگتن به این نتیجه رسیده بود: «اکنون متقاعد شده‌ام که ما دیگر توانایی دیکته کردن سیاست‌های خود را به شاه نداریم». او در تحلیل علل این بی‌اعتمادی به عواملی همچون تجربه پاکستان در جنگ ۱۳۴۴/۱۹۶۵ با هند و قطع ارسال تسلیحات از سوی آمریکا؛ تلاش شوروی برای فروش سلاح‌های پیشرفته به ایران؛ و احساس فزاینده شاه مبنی بر اینکه حمایت او از اهداف آمریکا در مناطقی چون ویتنام مورد قدردانی قرار نگرفته اشاره کرد. مایر، در فهرست عوامل تنش‌زا میان دو کشور، ماجرای خیبر گودرزیان را پس از کمک‌های نظامی و اقتصادی

آمریکا، در رتبه سوم شکایات شاه قرار داد: «شاه، خانواده و اعضای دولتش درک نمی‌کنند چگونه ممکن است فردی کلاه‌بردار چون گودرزبان بتواند در ایالات متحده‌ای که خود را متمدن می‌داند، چنین فریبکاری گسترده‌ای را علیه خاندان سلطنتی ایران مرتکب شود؟» وی همچنین اذعان داشت که به‌رغم تلاش‌های مداوم واشنگتن برای حل و فصل این ماجرا، «اقناع ذهن شرقی شاه به اینکه در طول هجده ماه گذشته دولت ایالات متحده کاری بیش از این نمی‌توانست انجام دهد، بسیار دشوار است» (FRUS, V.22.Doc.110). او در نهایت توصیه کرد که واشنگتن برای حفظ روابط، ناگزیر است تغییراتی در سیاست خود ایجاد کند و بیش از گذشته به «نیازهای امنیتی اساسی شاه» پاسخ دهد.

نتیجه‌گیری

هرچند پرونده ادعاهای خیبرخان گودرزیان در تحقیقات کنگره آمریکا بی‌اعتبار شناخته شد و زمینه‌هایی از کدورت روابط ایران و آمریکا در دولت کندی-جانسون را عیان ساخت، اما نمی‌توان آن را به‌عنوان متغیری مؤثر و کلیدی در روابط میان ایران و آمریکا قلمداد کرد. به‌عبارت‌دیگر، شاید این پرونده مجالی برای گله‌گذاری از جهت‌گیری دولت دموکرات آمریکا نسبت به ایران و تغییر سیاست‌گذاری در تمایل به شرق محمدرضا پهلوی بود. از نگاه شاه ایران، ناتوانی دولت جانسون در حل سریع مسئله، نشانه‌ای از بی‌اعتنایی آمریکا به نگرانی‌های ایران بود؛ برداشتی که در بستری از افزایش استقلال سیاسی و اقتصادی شاه، مذاکرات تسلیحاتی و تحولات پرتنش منطقه‌ای، بر بدبینی و فاصله میان دو طرف افزود. در مقابل، سیاست‌گذاران آمریکایی با وجود آگاهی از ضعف‌های شاه، او را همچنان بهترین گزینه برای تحقق اهداف امنیتی و ژئوپلیتیک خود در خاورمیانه می‌دانستند و تلاش می‌کردند روابط نزدیک با او را حفظ کنند.

برای سیاست‌گذاران آمریکایی، تجربه گودرزیان یک درس کلیدی داشت: اتکای بیش‌ازحد به جایگاه شخص شاه، بدون درک حساسیت‌های او و بدون سازوکاری مؤثر برای مدیریت بحران‌های کوچک اما نمادین، می‌تواند پیامدهایی فراتر از انتظار بر روابط دوجانبه برجای گذارد. در بستر جنگ سرد، که ایران به‌عنوان متحدی استراتژیک در خاورمیانه اهمیت حیاتی داشت، ناتوانی در پاسخ به چنین بحران‌هایی به کاهش نفوذ آمریکا و افزایش فضا برای رقبا انجامید. به‌این‌ترتیب، این پرونده بیش از آنکه درباره صحت یا سقم ادعاهای فساد باشد، هشدار برای واشنگتن بود: ثبات روابط با ایران مستلزم توجه هم‌زمان به نیازهای امنیتی شاه و حساسیت‌های نمادین و روانی اوست. درسی که در سیاست خارجی امروز نیز می‌تواند معتبر باشد، آن است که مدیریت مؤثر بحران‌های کوچک، بخشی جدایی‌ناپذیر از حفظ اتحادهای بزرگ به شمار می‌رود.

کتابنامه

الف) اسناد:

۱. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۵ (روابط ایران و شوروی)، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات ۱۳۸۳
2. Foreign Relations of the United States (FRUS); 1964–1968, Volume XXII (22), Nina D. Howland(ed); United States Government Printing Office; Washington; 1999
3. "Blaze Destroys Fine Wardrobe, Damages Home," *Washington Post*, 20 March 1960
4. "Iranian Awarded \$104,306 for Fire," *New York Times*, 2 February 1965
5. CONGRESSIONAL RECORD – SENATE:6 April 1965
6. Lyndon B. Johnson Presidential Library, Papers of LBJ, National Security File, Country File, Iran Cables

ب) کتاب:

۱. ابتهاج، ابوالحسن، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، علیرضا عروضی، تهران، ۱۳۷۱.
۲. ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران، قومس، ۱۳۸۴.
۳. بداقی، حمیدرضا، بررسی روابط سیاسی ایران و ایالات متحده آمریکا. تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۹
۴. بیل، جیمز، شیر و عقاب، ترجمه مهوش غلامی، تهران، کوبه، ۱۳۷۱.
۵. ذوقی، ایرج، قدرت‌های جهانی و ایران. ۱۳۶۷، بی‌جا.
۶. روبین، باری، جنگ قدرت در ایران، تهران، آشتیانی ۱۴۶۳.
۷. شکوهی، محمد، «تاریخ تحولات قراردادهای در صنعت نفت ایران با تأکید بر ۱۳۵۳-۱۳۳۳»، *تاریخ ایران*، شماره ۶۷.۵، زمستان ۱۳۸۹، صص ۷۷-۱۰۹.
۸. شوکراس، ویلیام، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران،

پیکان، ۱۳۸۱

۹. شنون، متیو، شکست؛ تحصیل کردگان غرب چگونه انقلابی شدند؟، ترجمه سوگند رجبی نسب، تهران، پارسه، ۱۴۰۱.
۱۰. عطایی، فرهاد و جهانشیر منصوری مقدم، «سیاست خارجی ایران در قبال ایالات متحده آمریکا از منظر نظریه پیوستگی جیمز روزنا (۱۳۳۲-۱۳۵۷)»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، (۱۳۸۷). سال چهارم، شماره دوم (پاییز و زمستان)، صص ۱۲۹-۱۵۶.
۱۱. علم، اسدالله، یادداشت های علم، علینقی عالیخانی، تهران، ۱۳۷۱.
۱۲. فیروزجایی تبار، محسن، «تحلیل سیاست خارجی پهلوی دوم در جدایی بحرین از ایران براساس مدل نظری جیمز روزنا»، *نشریه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس*، شماره ۶ (اسفند ۱۳۸۴) صص ۵۹-۷۳.
۱۳. کیانی، داوود، «ایران و شوروی: از تقابل منافع تا اتحاد تاکتیکی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۱۰، شماره ۳۶ (زمستان)، صص ۵۱-۸۰، ۱۳۸۲.
۱۴. مارک جی گازیوروسکی، کتاب *سیاست خارجی آمریکا و شاه؛ ایجاد یک حکومت سلطه پذیر در ایران*، مترجم جمشید زنگنه، انتشارات رسا ۱۳۷۱.
۱۵. لاجوردی، حبیب، *پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد*، محمود فروغی، نوار چهارم، مارس ۱۹۸۲.
۱۶. _____، *پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد*، محمد دفتری، نوار سوم، مارس ۱۹۸۳.
۱۷. مک گلینچی، استفن، *آمریکا و شاه؛ سی سال روابط تسلیحاتی*، ترجمه محمد عبداللهی نژاد، تهران، ققنوس.
۱۸. ملک محمدی، حمیدرضا، *ژاندارم و ژنرال (نگاهی به روابط ایران و آمریکا در دوره پهلوی)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۹. میلانی، عباس، *نگاهی به شاه*، تورنتو، ۱۳۹۲.
۲۰. نجاتی، غلامرضا، *تاریخ بیست و پنج ساله ایران*، تهران، رسا، ۱۳۹۸.

۲۱. هالیدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۲۲. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، تهران، نشر مولف، ۱۳۳۸.
۲۳. _____، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰ - ۱۳۵۷؛ تهران، نشر پیکان، ۱۳۷۱.
۲۴. _____، راز یک بلیون دلار: گزارشی از یک ایرانی تبعیدشده، بی‌جا، انتشارات پوینده، ۱۳۵۸.
۲۵. _____، چپ در ایران؛ روابط ایران و شوروی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی‌های تاریخی، ۱۳۸۲.
۲۶. _____، کتاب سفید؛ تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران، شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۴۴.

27. Collier David, **Democracy and the Nature of American Influence in Iran, 1941-1979**; Syracuse, NY: Syracuse University Press, 2017
28. Castiglioni, Claudia; "No Longer a client, not yet a Partner: The US-Iranian Alliance in the Johnson Years," *Cold War History* 15, no. 4 (2015), 491-509.
29. Cook, Fred J., "The Billion-Dollar Mystery," *The Nation*, 12 April 1965
30. Offiler, Ben; **US Foreign Policy and the Modernization of Iran: Kennedy, Johnson, Nixon and the Shah** (Hound mills: Palgrave Macmillan, 2015
31. Pye, Michael. (2015). **In the belly of the bear? Soviet-Iranian relations during the reign of Mohammad Reza Pahlavi** (PhD thesis, University of St Andrews).